

باسبک زندگی یک زوج پلیس آشنا شوید

زندگی مشترک آقا و خانم پلیس

الیه توانا- اگر مخاطب تلویزیون باشید حتما می‌دانید که روزهای گذشته به مناسبت هفته نیروی انتظامی، سریالی در حال پخش بود به اسم «توار زرد»؛ سریالی پلیسی-جنایی درباره یک افسر خبره پلیس که در جریان کارش به پرونده‌ای سری می‌خورد که جنایات واقعی، پای زندگی شخصی‌اش را به میان می‌کشد. اگر هم این روزها خیلی فرصت تلویزیون تماشا کردن نداشته‌باشید، حتما قبل از دست کم یکی دو تا فیلم یا سریال پلیسی دیده‌اید و از خواندن پرسیده‌اید زندگی پلیس‌ها چقدر شبیه چیزی است که ما در قلاب تلویزیون می‌بینیم؟ پرسیده سیمین؟ پلیس‌ها مثل فیلم‌های خارجی خشن و بد اخلاق و شگما کنند و شتم پلیس‌شان باعث می‌شود به همه به چشم تبهکار نگاه کنند؟ خانه‌شان شبیه با دکان است و خانواده‌شان مثل سربازها دایم در حال باجفت کردنند؟ و دنیا و واقعی همه همیشه دیر می‌رسند و تا دستگیری خلافکارها، که همه را به لبشان می‌رساند؟ برای پیدا کردن جواب این سوالات و سر در آوردن از سبک زندگی هیجان‌انگیز پلیس‌ها، به سراغ یک زوج پلیس رفته‌ایم تا از جزئیات کارشان سر در بیاوریم و بدانیم زندگی شخصی‌شان چطور است و چه فرقی با بقیه مردم دارد. ستوان یکم، «محبوبه زنگویی» و سروان «محمدرضا صفری» با حوصله و خوش‌رویی به همه سوالات ما جواب دادند.

A man in a light green police uniform and a woman in a black abaya standing on a paved path in a park. The man is wearing a cap and has a name tag. The woman is wearing a black headscarf and a black abaya with gold-colored buttons. They are standing on a paved path with trees in the background.

عكس، ها: صادقة، ذباح

■ همه راه‌های پلیس شدن

محبوبه زنگویی، ۳۵ ساله است و شاغل در پلیس فتا؛ محمدرضا صفری، ۳۶ ساله است و در بازرس نیروی انتظامی ای می‌کند. هر دو یازده سال سابقه کار دارند اما شوق و علاقه به شغل با تجربه هیبت کسانی است که تازه استیفا داده‌اند؛ آن‌قدر که آدم هوشیلس شدن به سرش نمی‌زند! شاید برای شما همین است که گفت‌وگوی ما را با این سوال شروع می‌کنم: چطور می‌شدید؟ چطور می‌شود پلیس شد؟ ستوان زنگویی می‌گوید: «وقتی بچه بودم به دره چتری ای شغل آینده فکر می‌کردم که غیر از شوری نیست! ندانم چطور شد در دوران نیاگانه تصمیم گرفتم پلیس شوم، البته شاید نشانی بودن خاله‌ام در این علاقه تأثیر داشت. به‌مرحال تبدیل شد که گرفتم، رفته برای گزینش استخدام نیروی انتظامی. یکی دو ماه

بعدش هم دانشگاه قبول شدم، رشته حسابداری،
اولایل قراردادی بودم و بعد از دوسال نیروی
پیمانی شدم. روند کاری ما به این صورت است
که هر چهار سال، یک رتبه حقوقی می‌گیریم
و یک درجه به درجات مان اضافه می‌شود.
بنابراین من که ابتدا به‌عنوان کارمند
استخدام شده‌بودم، بعد از گذراندن
دوره پیمانی، دوره نظامی گذراندم
و درجه افسری گرفتم. این یکی از
راه‌های پلیس شدن است». سروان
صفری اضافه می‌کند: «من از طریق
اطلاع‌رسانی جذب نیروی سازمان
و با مدرک کاردانی مکانیک، وارد
ناجاشدم و بعد از آن، آموزش‌های
اولیه و تخصصی را گذراندم. یک
راه دیگر برای پلیس شدن این
است که بعد از دیپلم، کنکور
بدهید و وارد دانشکده علوم
انتظامی شوید».



■ پلیس‌های واقعی هم مثل پلیس فیلم‌ها، دیر می‌رسند؟

حالا بریم سراغ سوال اصلی‌مان؛ ما توی سریال‌ها می‌بینیم که پلیس همیشه، دیر می‌رسد و کلی مارا از حرص می‌دهد تا مثلاً یک باند تبهکار را دستگیر کند، در واقعیت این طور نیست؟ هر دو دلیل می‌خندند. صفری می‌گوید: «خوب، جواب این سوال در حوزه تخصص ما نیست ولی به‌طور کلی هر اتفاقی که می‌افتد، مردم با ۱۱۰ تماس می‌گیرند، حتی اگر به‌طور مستقیم به پلیس مربوط نباشد؛ مثلاً ظرفیت و یکصد طلبکار باشد یا ۱۱۰ زنگ می‌زند؛ در حالی که این جرم مشخص نیست و باید مسیر قضایی‌اش را طی کند. تعداد این تماس‌ها و ارجاع‌ها خیلی زیاد است، بنابراین ممکن است رسیدگی هم‌زمان به همه‌شان طول بکشد و حتی تأخیری هم صورت بگیرد. اما نه شبیه چیزی که توی سریال‌ها می‌بینید که پلیس وقتی همه‌خلافکارها را فرار کرده‌اند، سر می‌رسد.» زنگی جواب هم‌سرش را کامل می‌دهد: «واقعیت این است که ما هم وقتی این فیلم و سریال‌ها را می‌بینیم خندمان می‌گیرد. برای ما مثل جاب است چرا پلیس را این‌طور نشان می‌دهند؛ مثلاً واقعا این‌طور نیست که پلیس سر نگاه‌آزیرش را روشن کند و خلافکارها را فراری بدهد، و جناب‌سروان صفیری ادامه می‌دهد: «این‌ها هم به نوع مأموریت بستگی دارد؛ یعنی مثلاً وقتی پلیس برای پیشگیری از جرم در حال گشت‌زنی است، مثلاً باید روشن باشد. دستگیری هم بسته به نوع مأموریت متفاوت است، مثلاً بعدی‌وقت‌ها برای جلوگیری از فرار، حتی پلیس با لباس شخصی وارد عمل می‌شود و مهم‌تر از آن‌ها فافلگیری می‌کند.



■ پلیس فتا و بازرسان ناجا، حواس شان به همه چیز هست

پلیس فتا و اداره بازرسی را همه‌مان کمپویش می‌شناسیم اما دوست دارم فقیتر با کار جناب ستوان و سروان، اشویم. رنگوبی می‌گوید: کار پلیس فتا، همان‌طور که می‌دانید نظارت بر فضای تولید و تبادل اطلاعات و رسیدگی به جرایم سایبری است. من افسر پرونده هستم؛ مراجعین من بیشتر خانم‌ها هستند. دلشلیش هم این است که بعضی از خانم‌ها که در فضای مجازی مشکلاتی می‌شوند، مثلاً شکایت‌هایی نامناسبی ازشان در اینترنت منتشر می‌شود، ترجیح می‌دهند یک خانم به شکایت‌شان رسیدگی کند. روند کارمان هم این است صورت است که بعد از تنظیم شکایت، اظهارات، صحت و نفع شکایت‌ها را بررسی می‌کنیم؛ بعد پیگیری می‌کنیم بین جرم کجا انجام شده است و متمم را شناسایی و در نهایت هم به جرم‌های قضایی می‌کنیم. البته بسته به موضوع پرونده، بعضی وقت‌ها با دستور قضایی متمم را احضار می‌کنیم و گاهی خودمان هم برای جلب و دستگیری. می‌پرس یعنی چه که صحت و سقم شکایت‌ها بررسی می‌کنید؟ مگر کسی شکایت اشتباهی هم می‌کند؟ جواب ستوان جالب است: «بله! گاهی پیش آمده که فکری خودشان متوجه نبوده و بدلیلای به دل‌راند کم کردن بوده و شکی می‌کرده ما متوجه نمی‌شویم؛ این جاست که می‌گویم پلیس فتا حواسش به همه چیز هست!». صفری هم درباره کار خودش، این‌طور توضیح می‌دهد: «بازرسی، به غیر داخلی و کارش نظارت بر عملکرد مجموعه‌هاست؛ خاجاست. نیاز از این، مردم هم اگر از بخش‌های مختلف این سازمان، انتقاد و شکایتی داشته باشند به ما مراجعه می‌کنند. من البته پیش از این، ده سال در پلیس آگاهی خدمت کردم؛ آگاهی هم که می‌دانید کارش رسیدگی به جرایم است و همان شغل هیجان‌انگیزی که می‌گویند پلیس می‌باشد، به ذهن همه‌مان می‌رسد.

■ ما پلیس‌ها، شکاک و بدبین نیستیم اما حواس مان جمع است

سوال بعدی ما نیز در مورد ناشی از تصویری است که فیلم و سریال‌ها از پلیس برای ما ساخته‌اند و کمی هم باور من بر می‌گردد که شغل آدم‌ها روی شخصیت‌شان تأثیر می‌گذارد. می‌خواهم بدو مقصبات پلیس بودن، چه تأثیری روی زندگی او/آنها داشته باشد؟ پلیس گذاشته‌است؟ صفری می‌گوید: «مجموعه اتفاقاتی که ما شاهد و درگیرش هستیم و مجموعه تجربیات ما، به ما کمک کرد است تا اکثر و خواص‌چیز را بشناسیم اما مثلاً آن سوستی را که گاهی به پلیس‌ها نسبت داده‌می‌شود، نداریم؛ یعنی این طوری نیست که به همه شک داشته باشیم. البته طبق همان تجربه که گفتیم به دلیل اطلاعات ما، خیلی وقت‌ها بهتر می‌توانیم در شرایط تصمیم‌گیری کنیم. نظم هم طبیعتاً نوعی خانه ما است اما شبیه پادگان بکلیه مثل بقچه نیست. درباره این تصور که من می‌بینم اینها با دلقاق و جدی هستند، چیزی نمی‌بینم. خودشان باید ستوان زنی شوند و همسرش از آن‌ها ریزد یک دیدگاه تا بداند چرا از پرسیدن این سوال منصرف نشدم. بس که خوش اخلاق اند. همسر و فرزندان پلیس‌ها همیشه تله دشان نگه‌انند اما مذاق اتفاق بدی در بدهد، تحمل کن این استرس ادیمی کار راحتی نیست! می‌تواند ما شاید وقتی ز شوهر ما پولیس باشی، کار آمدن این‌ها واردت باشد. اگر پولیس می‌دانستند آدم‌ها به من می‌روید این می‌گردد خوششان را به شرایط زندگی‌اش شان وفق بدهند، خانم زهره را می‌انظر داشته‌ای که دارد «دخ‌با ما وقتی وارد این شغل شدیم، می‌دانستیم چه خطراتی دارد. می‌توانستیم یا کارم کنار می‌آید اما این همه هراز که همسر ما موبیت می‌رفت، استرس خیلی زیادی داشتیم و هر گاهی رنگ می‌زد می‌پریدیم.» حالتون خوبه؟ اتفاقی افتاده،

■ **ماموریت و عملیات، خواب و استراحت نمی شناسد**

یکی از جنبه‌های هیجان‌انگیز کار پلیس‌ها همین مأموریت رفتن‌هاست تا کسی نمی‌داند در عملیات دقیقاً چه اتفاقی می‌افتد. سروان صفری می‌گوید: «این که در عملیات چه اتفاقی می‌افتد بستگی به نوع مأموریت دارد. پولیس از قبل، تعداد نیروهای لازم را برآورد می‌کند؛ بسته به نوع مأموریت، نوع تجهیزات و فضای یا شخصی که پولیس تعیین می‌شود؛ درباره محل مورد نظر هم اطلاعاتی به دست می‌آورد مثل این که چند نفر در محل هستند، چه اتفاقاتی ممکن است رخ بدهد و کلی پیش‌بینی دیگر که در صدد خطای کار را پایین می‌آورد و هدفش محافظت از مردم، خود شخص پولیس و همکارانش است؛ با این همه همیشه خطرات پیش‌بینی نشده‌ای وجود دارد». از سروان صفری می‌خواهم از سختی‌های کار بپرسم؛ بگوید: «در یگان‌های عملیاتی، خیلی پیش می‌آید که خارج از وقت اداری به افراد رنگ می‌زنند و برای دستگیری متهمی که از اشیاء شناسایی شده است، احضارشان می‌کنند. در این شرایط دیگر مهم نیست که آن لحظه در حال استراحت هستی یا مشغول غذا خوردن یا مثلا در مهمانی. از این نظر می‌شود گفت چیزی که در تلویزیون می‌بینیم به واقعیت نزدیک است؛ مثلا نشان می‌دهند پولیس‌ی توی خانه نشسته است و ناگهان بهش خبر می‌دهند که باید بروم مأموریت. سختی‌اش زیاد اما با شیرینی نتیجه است؛ من در مدتی که پولیس آگاهی بودم اگر برای عملیاتی خبر نمی‌کردند انا را می‌شد و حتی گله می‌کردم. وقتی برای یک پرونده، یعنی برای حل یک مشکل و باز کردن یک گر، روزها یا حتی هفته‌ها وقت می‌گذاری برایت مهم است که حتما به نتیجه برسد و خودت هم شاهد نتیجه گیریش باشی، برای همین دیگر به استراحت کردن و این که الان وقت اداری نیست و این چیزها فکر نمی‌کنی و دشواری‌ها را می‌بینی یا می‌جانی می‌خوری.



■ با پلیس در ارتباط باشید

ما چه کار کنیم که سوکارمان کمتر به پلیس بیفتند؟ آقای صفری همنام، مجله آشنا را تکرار می‌کند که «مردم باید پلیس خوششان باشند»، خانم زنگویی اما یک نکته کاربردی یادمان می‌دهد: یکی از مشکلاتی که الان خیلی زیاد شده، این است که مردم در فضای مجازی به راحتی به هر چیزی اعتماد می‌کنند؛ مثلا کافی است ببینند کانالی، یک برنامه یا یک برنامه‌های یا منبع نامشخص، بدافزار را در فرار یا هر درس می‌اندازند. یک بار خانمی به ما مراجعه کرده بود و می‌گفت نمی‌دانم نامی چطور از شماره به من کسانی که نمی‌شناسم خان یا پیامک فرستاده شد؛ است و چند نفر به من زنگ می‌زنند می‌گویند «این چه پیامیه برای ما فرستاده؟»، بعد متوجه شدیم از طریق یکی از برنامه‌های تلفن همراهش، نرم‌افزاری مخفیانه روی گوشی‌اش نصب شده بود. همدار پلیسی و نکته مهمش این است که نصب و اویذت نرم‌افزارها فقط از سایت‌های شناخته شده و معتبر انجام بدهید». بهر حال، با همه حواس جمعی‌ها هر رای هر کسی ممکن است مشکلی پیدا کند، بهر حال، می‌شود به خود پلیس فتا در ارتباط بود؟ ستوان زنگویی این شمارا تلفن شان‌رنوژی را برای ساکنان استان خراسان رضوی معرفی می‌کند: «۵۱۳۹۱۸۰۲۱۳». سروان صفری هم می‌گوید شماره ۱۹۷ راه برقراری ارتباط مردم با ناجا است؛ این توضیح که در سازمان پخشنامه دارد دستورالعمل‌ها و کلاس‌های آموزشی مختلفی داریم درباره این که تک‌ریم است و اسکرین‌شات و اویذت سازمان، ضایع مردم است. همه به حال مردم است که سوکاستی‌ها و وجود داشته‌باشند، بد و خوب هم همه‌جا وجود دارد اما پلیس به‌واسطه ارتباط با مردم توی چشم‌نودش، حساسیت برانگیز است و اشتباه یک‌نفر، اشتباه کل مجموعه حساب می‌شود. شماره «فتر» نظارت دکتانی را هم به همین دلیل معرفی کردم که مردم اگر از مجموعه خارج انتقادی داشتند به ما اطلاع بدهند، ما طبق ارادای به شکایت‌شان رسیدگی می‌کنیم و بعد نتیجه‌ا به‌ایشان می‌گوییم».